فیض انتساب سے

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد کبریا و نعت سرخیل انبیا و منقبت اصحاب الهدی علیه و علیهم السلام امین الله تعالی
علی بخش حسینی الواسطی کرامت رقم به تصنیف رساله موجزی بعبارت سلیس در تحقیق عیوب
وصواب اسپان پرداخت و آنچه که از مصاحبت شنیده از اهل کمال و کاست برای آگاهی و اطلاع بندگان
حضور پر نور نگاشت که هنگام ملاحظه اسپان حاجت باستفسار کدام اهل حسن و فهم اسپان
از مستبر نشنید و رساله را بر یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه قرار داد و کلیه جمیع عیب و صواب را
ضمن آن پنج فصل نهاد فصل اول در بیان عیب و صواب بهوریها که بر جلد اسپان میشوند
فصل دوم در اظهار عیب و صواب رنگ اسپان فصل سوم در تحقیق عیوب و هنگامها
اسپان فصل چهارم در تشریح احوال هتره و موتره وغیره که اکثر احباب در شناخت
آن حیران اند فصل پنجم در تشریح عیب شرعی که اصطلاح دلالان ست الله ولی التوفیق

[illegible] مقدمه در فضیلت و شرافت اسپان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید دانست

[illegible]ترین حیوانات از روی منافع دینی و دنیوی خیل اسپان است حق سبحانه تبارک و تعالی

[illegible]ب مجید خود بچند جا فضیلت خلقت اسپان را در مقام امتنان علی العباد ذکر فرموده به

[illegible] اسپان که اسپان غازیان اند در سوره عادیات قسم خورده انتظام کارخانه جهاد که مشتمل

[illegible] اولی و ثمرات اخروی است متعلق به خیل اسپان است رسول انام علیه التحیة والسلام

مراد از دنیا بقرینه اخری ۱۲

اسپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین اشیا با آنحضرت صلعم بعد از زنان اسپان

بودند و بدست مبارک نواصی و کفال اسپان را مسح کردی و فرمودی که الخیل معقود فی نواصیها

الخیر الی یوم القیمه چنانچه روزی آنحضرت سرور کائنات را دیدند که بردای مبارک

باقی آنها خیر تا روز قیامت است ۱۲

دنبال اسپی مسح می فرمودند پرسیدند که یا رسول الله این چیست فرمودند که امشب در باره

اسپان عتاب کرده شده‌ام و بنا بر شوق سواری اسپان حکم فرمودی و خود بذات نبوت آیات

مسابقت نمودی و هنگام سوار شدن این آیه کریمه الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین

[illegible]اندی و تبسم نمودی و حدیث وارد است که لا سبق الا فی نصل او خف او حافر یعنی مسابقت

[illegible] در تیراندازی و باهم دویدن شتران و اسپان جائز است پس بر اهل اسلام را لازم است که

[illegible]ان را محبوب ترین اشیا داشته از خبرگیری و شوق سواری اسپان باز نه ایستند و از عیوب

[illegible]مواب اسپان بموجب حدیث صحیح لا شوم الا فی ثلثة المرأة والدار والفرس یعنی نحوست

[illegible] در چیزی نیست و اگر هست در زنان و مسکن و اسپان است خبردار باشید و

[illegible]فل نشوید اگرچه جناب سرور کائنات صلعم در حق اسپان بسیار فرموده اند فقیر محمد [illegible]

بر همین مختصر اکتفا کرده که طوالت پسند خاطر خاص و عام نیست **فصل اول**
در بیان عیب و صواب بهونریها بر سواران عرصهٔ سخندانی و بندگان خاص خدایگانی
واضح و لایح باد که **گنگول** بهونری منحوس است بر سر نوک گوشهای اسپ میشود
و بعضی گفته اند که نحوست و سعادت این بهونری برابر و یکسان است بسیار کم دیده
شده فقط **سینگن** بهونری نهایت بد است اگر بر پیشانی اسپ یک بهونری است
نحوست ندارد و اگر متصل او بهونری دیگر واقع شد سینگن نامند و اگر دو یا سه
یا چهار یا **پنج** بهونری برابر یکدیگر هستند همین حکم دارد و سینگن چند نام دارد
هر واحد را اکیتا سینگن و قلیجی سینگن و میٹها سینگن گویند قول فصل این است
که اگر هنگام پیچ کردن هر دو گوشهای اسپ آن بهونری که بر پیشانی است بزیر
گوش آید و پوشیده شود بلا شک سینگن است و اگر بیرون ماند سینگن نیست
آنسو دهال است **آنسو دهال** بهونری نیز منحوس است که سعد و نحس با او
یکسان هستند سا **پیچ** نحوست کمال دارد زیرا پایمال میشود اگر بهر دو طرف
هست عیب نیست آن را باگ گویند و اگر یک طرف طاق و دیگر جفت باشد نحوست
زیاده تر دارد و چیز **شنک** بد باشد و زیر زین پوشیده گردد منحوس است
راجپوتان آنرا اکثال نحس دانند **هرداول** بهونری نحس اکبر است میان
سینه اسپ میشود اگر دیومن بهونری که سعد اکبر است بالای هراول باشد
نحوست هراول بهمین دیومن بدل گردد نحوست باقی نماند گوهم بهونریها

زیر شکم اسپ پیدا شود و زیر تنگ ست و هم مرتبه نهایت بد سیده شد نزدیک معتبران
چندان بدیمنی ندارد گنده بغل در بغل اسپ پیدا شود البته نحوست دارد و گروهی
بعضی یکسان خوب و بد پیش یکسانست کهونٹا او کهارٹ بهونری منحوس ست
بر بلی ست اسپ پیدا شود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
باشد کهونٹا گاڑ نامند سعید ست ڈونک اوجاڑ بر ساغری پیدا شود نحس اکبر
ست تفصیل نه بهونریهای منحوس که در عبارت فصل اول تحریر
شدند کنکول سنکین النو ڈمال ساین چیر نبک هر اول
گروم گنده بغل کهونٹا او کهارٹ ڈونک اوجاڑ بیان بهونریهای نیک
و سعید بهونری کنٹی که او را همیان زر گویند زیر گلوی اسپ پیدا شود و بهونری
دیومن زیر گردن اسپ جا دارد و اربل دو بهونری هستند که در
بیخ هر دو گوشهای اسپ پیدا شوند سعید اند و اگر یک ست نحوست دارد و پهچ
بل بالای زانوی اسپ ست ولایتیان میگویند هر اسپی که بهونری پهچ بل
دارد صد گروه میرود و نهایت طاقت دارد ست و کهونٹا گاڑ بر بلی اسپ واقع
ست و دهن او بطرف سمش میشود و گنگا پاٹ زیر شکم اسپ پیدا شود
تفصیل شش بهونریهای نیک و سعید که در عبارت بالا مذکور شدند کنٹی
دیومن اربل پهچ بل کهونٹا گاڑ گنگا پاٹ فصل دوم در اظهار
عیب و صواب اسپان عقرب و سفیدی تل پیشانی اسپ و

بهر رنگ جلد اسپ باشد آن را عقرب گویند و قوم مرہٹہ او را اکک بدا سگویند عقرب
در لغت عربی بمعنی کژدم ست از صورتش پرہیز باید کرد که نشستی نزد عیب عقرب
نهایت منحوس و کمال نحس ست چنانکه خاصه اش این است که لشکر را خراب و
تباه کند ستاره نقطه سپید در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد و اگر زیر کاکل
پوشیده گردد ستاره است و گرنه سفیدی طول باشد ستاره نحوست زیاده از حد
دارد و از تاثیرش این است که در خانه مالک اسپ ستاره دار اولاد تولد نگردد
و اگر پیدا گردد زود تر فوت شود در کسانیکه جواب ستاره سپیدی پای اسپ
را گویند سهو بصیرت و چشم ندارند غلط محض ست طاقی مثل
مشهور بخوری باقی کمال دارد نحوست اگر در یک چشم اسپ سفیدی
باشد آن را طاقی گویند از خریدش احتراز باید کرد و مفت نباید گرفت چپ
سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آن را چپ دست گویند نحس اکبر
از ملاحظه اش احتراز باید کرد که سوار خود را نخواهد و سردار لشکر را تباه کند
و اگر در سپید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها پدم ست
صورت ہیچ نحوست ندارد مگر اہل ایران از صورتش گریزان اند و سگویند
سه بر کمین اسپ مثل نابکار ست نمیگیرم که با با خالدار ست
ارجل اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد آن را ارجل گویند خواه
سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و ارجل را د

ربی شکال بفتح شین گویند این عیب بموجب حدیث شریف نبوی است
هرگاه که ارجل و بدرکابی را جناب سرور کائنات صلی الله علیه وسلم از زبان
مبارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین
عیوب باشند حکم شرع بر همه امور غالب تر است و بعضی کسان که جواب ارجل
شقه پیشانی اسپ را گویند از فهم بهره ندارند خوب تحقیق شده فقط از رنگ
سور و سنجاب بنظر آنکه یزید علیه اللعنه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما نزد اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن رنگ
مساوی است بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاهی
آن سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدیش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب بیان که در فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب ستاره طاقی پشت ارجل رنگ سور و
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ اسپان قشقه سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا قشقه گویند سعید است ماه
رو قشقه که تا هر دو چشم رسیده باشد آنرا ماه رو گویند اگرچه بصورت
حسن ندارد لیکن عیب نیست چغر اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت مکروه است کلگه سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد دولت و سعادت افزاید مطلق الیمین سعید

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند در حسن و سعادت نظیر ندارد و دولت
افزاید به ذوق باید خرید چینیه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
چینیه است البته حسن دارد و معیوب نیست ولایتیان گویند که این اسپ سبک
چینیه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط کمیت و سمند و فنشگی
و ختنگ این چار اسپان هر رنگ از همه اسپان افضل و بهتر اند و قلمه و سبزه
و گرا و سرنگ و شیرغه و چکلیان و جابل این هفت اسپان در
رنگ از ویشان کمتر اند فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ اسپان
که در عبارت بالا تحریر شدند مثل ماهرو و چپز گلدست مطلق الیمین
چینیه فصل سوم در تحقیق عیوب و هنگ اسپان پریشان گوش اسپی
که گوشهایش دراز و کشاده مثل گوشهای خر باشد پریشان گوش عیب صورت
است اهل ولایت اسپ پریشان گوش را نهایت مضبوط دانند و پسند نمایند اهل
هند او را پسند نسازند و مکروه دانند فیح تنگ پیشانی اسپی که پیشانیش بلند
و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر دندان اسپی که دندانش
مثل دندان شتر دراز و کلان باشد دراز کله اسپی که کله اش مثل کله جاموس
و سانه سطبر باشد صورتش معیوب بنظر دارند خرد چشم اسپی که چشمانش مثل
چشم فیل خرد باشد در صورت زیبائی دارد تخته گردن اسپی که گردنش
مثل تخته راست باشد و گونده نکند آنرا تخته گردن گویند کوتاه گردن اسپی

اگر گردنش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت ست بعضی گویند که اسپ
دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور ست که اسپ نصف گردن باشد و نصف
جساست گاو شانه اسپی که شانه اش مثل شانهٔ گاو بلند و بالا باشد بنهایت
بدنما و نازیباست این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ باعث آن عیب
مثل گاو گشته زین پشت اسپی که پشت آن بنهایت خم و کج باشد بزبان
اوردو انگچی گویند اسپ انگچی در دویدن کش نباشد کم زور و کم طاقت ست آهو
شکم نام اسپی که تهیگاه بر داشته باشد و شکمش در پشت پنهان باشد اسپ
آهو شکم هرگز فربه نشود که کم خور ست فلاح سود اگر از اسپ آهو شکم تصور نیست
دراز گاهچی آن اسپ را گویند که هر دو گاهچی دراز باشد اگرچه قسم سرد
لیکن در وقت کارزار بیکار ست چپاقی سم اسپیکه سم او مانند زبان
چپاقی باریک باشد در ریگ سم پا نهد و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
خر سم اسپی که در سم او خم باشد خواه آن سم زیاده باشد خواه کم آنرا خر سم
گویند سم کوچک و خرد عیب اسپ باشد تعریف سم آنست که مانند کاسه کلان
و مدور باشد اسپ خر سم بسیار سکندری و ٹھوکر خورد ماده ز و آن اسپ
باشد که صورت ماده دارد و در پیش او مثل پیش اسپ نر نباشد و ماده و نر فرق
زمین و آسمان است ماده رو عیب دار ست و در میان صورت دار
ذلیل و خوار است مرغ پا اسپی که هر دو پا پیش مانند پای مرغ راست

باشند و خسم ندارند اسپ مرغ پا بنهایت کم زور باشد هرن پا اسپی که هر دو پاش
مثل پای آهو خمدار باشند چالاک بشود و گر بظاهر معیوب است تبر گون اسپی که
هر دو پای پیش او شکسته باشند عیب وا ایست تعریف [illegible] است که مانند چوڑے
نقاره باشند خوب صورتی اسپ همین است خراب شرواره اسپی که بر ساغری
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساغری علامت خوش صورتی است این
عیب از جمله عیوب صورت است کجل هندوستانیان او را کچ نامند اسپی
باشد که هر دو زانوش هنگام رفتار باهم چسپان باشد بیشتر قدم باز میشود خواه لاغر
باشد خواه بدست نخش که زیر دست و بار بردار است سپاهی او را خریدار
و سوداگر از صورتش بیزار است کشاده سم اسپی که پا کشاده رفتار کند اهل
اورا معیوب دانند و ولائتیان محبوب دانند پیرا اسپی که هر دو سم پای خود را مانند
دست میمون بر زمین پست نهد این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که او را مثل میمون در بدر کجا نگرداند برین نسبت و یک عیوب
که از صورت و ڈھنگ اسپان ظاهر و هویدا هستند بصیر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب ڈھنگ اسپان که در فصل سوم تحریر است

پریشان گوش　کج پیشانی　شتر دندان　دراز کله　خرد چشم　تخته گردن
کوتاه گردن　گاو شانه　زین پشت　آهو شکم　دراز کاهچی　[illegible]　[illegible] سم
خر سم　نادهره　مرغ پا　هرن پا　تبرگون　خراب شرواره　کجل　کشاده

فصل چهارم در بیان عیب هڈه و موتره و لیتنگ و
بکاول و بهیدیهی و زانو وغیره فقط باید دانست که هڈه بچند اقسام ست
اول هڈه نوک دار دوم هڈه چلپه سوم بجر هڈه هڈه نوک دار را باید
شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دار مائل بطرف
زیرین پیدا میشود و بطرف اندرون پای اسپ لاعلاج ست اسپ را لنگ
وبیکار وخریدار را از زیست بیزار سازد واگر آن استخوانی که از زانوی پای
پیدا شده است هموار ست آن را هڈه چلپه گویند خطره ندارد بندوق آن اسپ
را باید خرید که کار آمدنی ست محققان درباب هڈه همین قول فیصل میفرمایند که
بصر عاقل و بینا باید که بتامل نظر کند و فریب نخورد و دیدنش صورت اشکال دارد
و بجر هڈه گرد اگرد زانو محیط شده زانوی پای را ورم دارد کلان نماید اینچه در
تحقیق فقیر آمده از ابی کم وکاست تحریر کرده موتره در میان زانوی پای
اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته
آبله کلان صورت گیرد اگر موتره کم ست چندان عیب ندارد و اگر کلان است
عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده اش آن ست
که داغ بر رگهای بالا دهد و لیتنگ همون سم پای اسپ اگر دهر شیده
وزهر آب دران جمع گردیده لیتنگ گشت بسبب غلبه وزیادتی زهر
آب گاهی شق شود وگاهی اندمال نپذیرد اسپ لیتنگ دار را خیرات

آمده باشد شناخت اسپ کمری آنست که هنگام دوانیدن و تازیانه زدن از
طرف پشت بسمت بالا خوب صاف نرود و اگر خوب صاف رود کمری نیست
شناخت دیگر این ست که نشست و برخاست اسپ نظر کند اگر اسپ بنشیند
و صاف برخیزد کمری نیست و اگر بعکس ست کمری ست نباید خرید فقط کم خور
اسپ کم روز میشود هرگاه که کم خواهد خورد لید خود خواهد کرد شناخت اسپ
کم خور بجز کم خوریش نیست دندان گیر آن اسپ ست که گزیدنش تا مرگ
نرود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد مصرعه بلا نیست از
از بلا باید حذر کرد فقط شبکور اسپی که در شب کور باشد شناخت اسپ
شبکور این ست که وقت شب کمبل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
جهجهک کرده دور گریخت شبکور نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
پای بر چادر سفید نهاده رفت بلا شک شبکور ست نباید خرید فقط تفصیل
پنج عیب شرعی که در فصل پنجم مذکور ست کهنه لنگ کمری کم خور
دندان گیر شبکور در بیان شناختن سن و سال اسپان باید دانست
که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هستند نظر باید کرد که سفیدی
در دندان پیچیره بسیار ست تا وقتیکه پیچیره دندان نشکند او را نا کند گویند
و هرگاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دوپک
نامند و وقتی که دو دندان پیشین ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گردید

وهرگاه که دو دندان باقی مانده را شکست ملی پنج شد بعد ازان دو
نیش دیگر گول باریک پیدا میشوند ازهمین آثارات مذکوره سن و سال اسپان
دریافت میشود اگر سیاهی در دندان اسپ قائم ست اسپ جوان و طاقت
وارست و اگر آن سیاهی دور شده اسپ ضعیف و ناتوان ست چون نوبت
اسپان بدین درجه رسید و اسپان ملی پنج گشتند سن و سال اسپان هرگز معلوم
نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر به تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلانی
دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ دربینی و سفیدی
موهای بالای چشمان علامت کمال ضعیفی اسپان ست و بتصورات سبعه
هم در شناخت سن و سال اسپان حیران و سرگردان ست یاران می گفتند
که طی جاو شناخت سن و سال اسپان بسیار مشکل ست بلکه اکثر مبصران عاجز اند

در بیان بیماری که شناختن آن مشکل است

کرکری بیماری سخت ست که اسپ بعلت آن نشست و برخاست نماید و
بیتاب گردد بر هشت قسام ست سالوتریان در شناخت و تمیز آن حیران و
سرگردان اند بیننده را نهایت دانائی و فهم و عقل باید که تمیز در هشت اقسام
نماید کرکری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود کرکری دوم

بباعث بند شدن لید میگردد گرگری سوم بعلت بادسول بشود گرگری
چهارم از فراموش کردن باد میگردد که بعض اسپ را عادت هوا
گرفتن باشد گرگری پنجم بسبب خوردن بهیه داب بشود که نوک بهیه
داب مانند نوک نشتر تیز باشد گرگری ششم آنست که گرده از شکم
در فوطه اسپ آید گرگری هفتم بباعث شدّه کلیه میگردد گرگری هشتم
از شدت درد قولنج بشود در اسپانه هشت اقسام گرگری که صورت اشکال
دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط در بیان اسپ سینه بند که
عوام او را اچهاتی بند گویند شناخت اسپ سینه بند آنست که دست بر
پیشانی اسپ نهاده قدری زور بر دست دهد اگر اسپ بی زور بر دست قدم
بطرف پائین بردارد و دست را ریخته نسازد سینه اسپ بند نیست و اگر
قدم را به تکلف برداشته و از جای خود بهزار دقت و زور بر دست جنبش کرده
سینه اش بند باید دانست در بیان اسپ چاندنی زده
اسپی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسپ چاندنی زده گویند
تا وقتیکه دهانش بند نیست قابل علاج ست هرگاه که دهانش بند شد لاعلاج گردد

در بیان آنکه اسپان خوب در هندوستان از کدام جا اند

باید دانست که در هندوستان کهیت اسپان خوب و اصیل و چالاک از کن

…ست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جابها مقرر اند که دران جابها اسپ
[خو]ب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمرتهل که مثلش در خوبی و جمال در هندوستان
[پ]یدا نمیشود اوصاف اسپ بهیمرتهل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح دهم یکی از
اوصافش این است که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاتهیاوار اگرچه از اسپ
بهیمرتهل کمتر است لیکن در اوصاف چالاکی و خوبی ها نظیر ندارد و بسیار خوار است
هر قدر که طیار است قابل کار زار است سوار را باید که از تیمارش غافل و بیخبر نشود
هر گاه که گرسنه ماند لاغر گشت کم زور گردید سر سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
[ر]اج و هیره نهایت جانباز و چالاک و از عیوب [illegible] و [illegible] پاک هستند نهایت صفات
[اص]الت دارند و جوانی بدی و شرارت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر وصف
…ه نیست که هنگام جنگ دغا نکند و فرمانبری سوار خود نماید با وجودیکه آن اسپان
سنده و راج و هیره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمرا و کاتهیا
[وا]ر هستند و بعد این همه اسپان دکن اگر در هند اسپ خوش قطع و صورت دارد چالاک
[اس]ت اسپ جنگل نجابت است

در بیان بیماری بوغمه

…دانست که بیماری بوغمه سخت ترین بیماری هاست اگرچه خدا نخواسته
…م اسپ را عرق بسیار آمد از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علاج
…نیست مگر هر قدر که خاکستر بر بدن اسپ بمالند نفع دهد اگر از قدرت خدا
…اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهد اندیشه است که شاید آن بیماری عود نماید

فقط خاتمهٔ رساله در عرض حال مصنف از مدتی دراز حیران بودم و فکری میکردم که تحفهٔ سرور برای نذر بندگان حضور بدستم باید آورد که از آن سعادت حضوری دوامی حاصل گردد میسر نگشت و بهم نمیرسید ملهم غیبی بگیا در دلم انداخت که رسالهٔ موجزی مسمی به گلدستهٔ فراست در تحقیق محبوب و صواب اسپان تصنیف باید کرد و بنذر باید گذرانید همین سعادت حضوری دوامی ست باشارهٔ ملهم غیبی همچنان کردم و گلدستهٔ رساله را بهزار گلچینی گلستان معانی برای پیشکش بندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گلداری قبول است گرین گلدسته بپسند خاطر اشرف افتد شرف بر شرف و سعادت حضوری دوامی دست دهد چراکه هرگاه خداوند نعمت آنگلدسته را ملاحظه فرمودند گویا فدوی از تحفهٔ ها ندم در پیشگاه ادب دست بسته حاضر شد الٰهی تا ابلق برق گام ایام جولان گری ست توسن خوش خرام اقبال مدام همعنان بندگان حضور باد فقط

تمام شد

الحمد لله و المنة که این رساله در بیان محبوب و صواب اسپان مسمی گلدستهٔ فراست در ششم ربیع الاول سنه ۱۲۹۴ هجری بمطبع کانپور محله بگاپور متصل فیل خانه بازار بتاریخ بیست و ششم ربیع الاول سنه ۱۲۹۴ هجری بمطبع جناب افاضت مآب مولوی محمد مسیح الزمان صاحب اهتمام فدوی طبع شد

کاتبه رنگین لال لکهنوی